

تهران ؛ استشهادی میکنیم :

« .. از نوشته‌های فارسی، کتاب تاریخ مشروطیت کسروی ، از حیث ثبت تاریخ روز و ماه و سال و قایع ، سودمند است ، (اگرچه با ساده لوحی تاریخ هارا بقیه‌قرا بر طبق سال و ماه شمسی معمولی بر گردانیده است) ، ولی بسیاری از مندرجات آن خلاف حقیقت است و پر از اشتباه ؛ و بیان تفصیلی این مطلب موجب اظناب میشود ؛ لکن از مطابقت لبیکه خود اینجا نب شاهد عینی آنها بوده، و آنجا بکلی برخلاف حقیقت ثبت شده ، ممکن نیست متأثر و متأسف نباشم .

حتی در باب خود من ، چیزهایی نوشته که اساسی ندارد ، و یکجا (بخش سوم کتاب اوس ۶۴) متن تلگرافی را از قول من بانجمن تبریز ، که بزعم او یکی دویز قبل از تجزیه مجلس اول مخبره شده ، درج کرده که جای حیرت است ؛ و معلوم نیست چه کسی آنرا اختراع نموده است ، کسروی آنرا تلگراف رمز خوانده در صورتیکه من در تبریز با کسی رمز نداشتم .

.. آنچه از جمله های اخباریه او مطابق واقع حقیقت نیست ، موجب تأسف است ، منظور آنست که بعضی از مطالب مطلقاً بی اساس است ، و نمی‌خواهم وقت آقایان را مشغول بیان صحیح نبودن بعضی مطالب بکنم» (کتاب : «خطابه تقی زاده درباره انقلاب و مشروطیت

ایران ، «خطابه دوم» ص ۴۷ و ۴۸ ط تهران ۱۳۳۸ شمسی) .

بیش از این ، فعلاً احتیاجی بمعرفی کسروی ، دشمن مارکدار اسلام و شیعه نیست ؛ و شاید همین اندازه در معرفی او برای افراد مطلع و محقق و دور اندیش کافی باشد

(۸) پیدایش شیعه پس از جریان تنقیه

همه مسلمانان تا دم مرگ پیغمبر اکرم (ص) ، دور شمع وجودش میگشتند .. تا اینکه پیغمبر اکرم (ص) زحمت فرمود . . . درست در هنگامیکه علی علیه السلام و بنی‌هاشم وعده کمی از مسلمانان ، مشغول تجهیز و تکفین و تهیه مقدمات دفن بودند ، و اهل بیت پیغمبر اکرم (ص) بی‌گرم سوگواری ، عده ای از انصار و جمعی از مهاجرین که سرسلطه آنها ابو بکر و عمر

و ابوبوعبیده بودند ، در «سقیفه بنی ساعده» جمع شده و در پیرامون تعیین جانشین پیغمبر به مذاکره پرداختند .

مذاکرات مفصلی در آن جلسه ؛ میان انصار و مهاجرین بعمل آمد و سرانجام «خلافت» نصیب ابوبکر شد ، و ابوبکر از طرف افرادی که در جلسه شرکت داشتند ، به «خلافت» انتخاب گشت .

بقیه مسلمین ، و از جمله اهل بیت ؛ و در رأس آنها علی بن ابیطالب یار وفادار پیغمبر ، وقتی از نتیجه تصویب افراد جلسه در سقیفه ، مطلع شدند که کار از کار گذشته بود ، و در واقع ، در مقابل عمل انجام شده ای قرار گرفته بودند

در «سیره حلبی» ج ۳ صفحه ۳۹۷ و «طبری» ج ۲ ص ۴۴۶ و «کامل ابن اثیر» ج ۲ ص ۱۳۳ و ۱۳۴ و «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید» ج ۱ ص ۱۲۱ و ج ۲ ص ۲۰ تا ۲۰ و «یعقوبی» ج ۲ ص ۱۰۳ و «الامامة والسياسة» و ... ؛ جریان قضیه بتفصیل نقل شده است ...

تعجب اینجاست که چگونگی و چرا عده ای از مسلمانها ، در وقتیکه هنوز جنازه پیغمبر اکرم را از زمین بر نداشته بودند ، خود را بسقیفه رسانیده و در باره مسئله مهم خلافت ، بدون اطلاع دیگران مذاکره کرده و رأی نهائی برای انتخاب «ابوبکر» بخلافت اخذ کردند ؟ ! ...

افرادیکه رضایتی از این «انتخابات !» نداشتند ، بعنوان اعتراض ، از اکثریت جدا و متمایز گشتند ، و از همانوقت بنای «تشیع» و تبعیت و پیروی از علی بن ابیطالب علیه السلام بی ریزی شد ، و افراد «شیعه» معین و مشخص شدند .

عده ای از مورخین اسلامی ، اسامی این افراد را ذکر نکرده ، و بطور اجمال به جمله : «بنی هاشم و جمعی از انصار و دیگران در خانه علی علیه السلام گرد آمده و به بیعت حاضر نشدند» قناعت کرده اند .

(رجوع شود به : کامل ج ۲ ص ۱۳۳ و طبری ج ۲ ص ۴۴۶ و سیره حلبی ج ۳ ص ۳۹۴ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۱۹ و سیره ابن هشام

ج ۴ ص ۳۳۵ و ۳۳۸ (۰۳۳۸)

ولکن از جاهای دیگر، در موارد مختلف، اساسی این عده و کیفیت فعالیتها و کوششهای آنها بدست میآید.

در جریان سقیفه و بعد از آن، در خلافت عثمان، در روز شورای شش-فتری، اسمی از این اشخاص با اصطلاح «اقلیت» بمیان آمده است، مثلاً یعقوبی در ج ۲ ص ۱۰۳ در این مقام نام جمعی را ذکر کرده است که عبارتند از: «عباس و فضل بن عباس و زبیر و خالد بن سعید و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر و عمار و براء بن عازب و ابی بن کعب».

اما مسلماً بغیر از آنها، یکسایه یعقوبی ذکر کرده، افراد دیگری نیز بوده اند که از جمله آنها: ابان، و عمرو برادران خالد بن سعید و بلال؛ مؤذن پیغمبر اکرم (ص) و قیس بن سعد بن عباده را میتوان نام برد.

ابن ابی الحدید حتی در مورد «قیس» (ج ۲ ص ۱۸) میگوید: «قیس در موضوع خلافت از پدر خود قهر کرده و قسم خورد که با او سخن نگوید».

اینها جمعی از افراد شیعه صدر اسلام هستند، که از نصوص قرآن مجید و از مقام ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام، و اهل بیت پیغمبر طرفداری نموده و در این راه فداکاری کردند، ولی کم کم در دوره حکومت خلفای ثلاثه، افراد شیعه بیشتر شد که هر يك از آنها نیز از رجال بزرگ اسلامی، و از مردان فضیلت و تقوی بودند که در تمامی کتب تاریخ و تراجم، جز نام نیک، چیز دیگری از آنها دیده نشده است، و بعنوان نمونه افراد ذیل را میتوان شمرد: «هشام بن عتبّه؛ محمد بن ابی بکر، صعصعه بن صوحان، زید بن صوحان، عبدالله بن بدیل خزاعی، عبدالله بن هاشم، عدی بن حاتم، حجر بن عدی، میثم تمار، حارث اعور، اصبع بن نباته، عمرو بن الحکم، مالک بن الحارث الاشتر و...».

مرحوم آیه الله کاشف الغطاء، در این باره مینویسد:

«... اگر بخواهیم شیعیان از صحابه، و اثبات تشیع آنها را بر طبق کتب علمای سنی، شرح داده، و بشماریم؛ محتاج تألیف کتاب جداگانه ای خواهیم بود، و لذا مراجعه بکتاب علمای شیعه از جمله: «الدرجات الرفیعه فی طبقات

الشیعه» تألیف «سیدعلیخان» صاحب کتاب السلافة و طراز اللغة برای ما کافی خواهد بود ...

ومن بغاظر دارم که عدوی شیعیان از صحابه را که از کتب تراجم احوال صحابه، مانند «اصابة» و «اسد الغابة» و «استیعاب» و نظایر آنها یافته، و جمع نموده ام، در حدود ۳۰۰ نفر از بزرگان صحابه پیغمبر (ص) بوده اند و شاید اگر کسی بیشتر تنبع کند، بیش از این خواهد یافت ...

(اصل الشیعه و اصولها ط ۸ عربی ص ۴۴ بیعد و ط ۲ فارسی ص ۴۵ بیعد)
و مرحوم سید شرف الدین، در «الفصول المهمة» ط ۳ نجف، از ص ۱۷۷ تا ۱۹۲ اسامی ۲۵۰ نفر از اصحاب رسول الله را که همگی شیعه بودند، نقل می کند.

(۹) چگونگی علی (ع)، از حق خود محروم شد؟

علی نامزد خلافت - کینه قریش نسبت بنبی
هاشم - علی مجری قانون و عدالت تشکیل
حزب مردم روز اموی پس از فتح مکه - توطئه
سقیفه - جمعی از مهاجرین تنها گردانندگان
انتخابات - اجتهاد در مقابل نص غدیر -
شراط مسأله - پیروزی ابو بکر!

مشروحاً بیان خواهد شد، که علی علیه السلام از طرف خدا و پیغمبر اکرم بخلافت نامزد و معین شده بود، و لکن، پیش آمد کار طوری شد که فرمایش خدا و پیغمبر عملی نشده، و بی نتیجه ماند، و حقیقتاً شگفت آور است، که چگونه و چرا اینکار را عملی کردند، و حال آنکه فرمایشات پیغمبر اکرم در روز غدیر هنوز از یادها نرفته بود.

اجازه دهید در اینجا گوشه ای از تاریخ را بررسی کنیم، و باینکه بنا بنابر اختصار است، لکن برای روشن شدن حقیقت مسئله، از اشاره بعلل قضیه و چگونگی جریان سقیفه ناگزیر هستیم:

۱) تاریخ بمانشان میدهد که قریش همیشه بابنی هاشم بد بود، و حتی در